

در چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران قرار داریم، با این بهانه نگاهی گذرا داشته باشیم به اینکه چگونه می‌شود فیلمنامه‌های کوتاه بهتری نوشت؟

با وجود منابع مطالعاتی غنی که در بازار نشر ایران در حوزه فیلمنامه نویسی وجود دارد و همچنین برگزاری کارگاه‌ها و ورک‌شاپ‌های معتبری که در سطح کشور برگزار می‌شود، یکی از سوالات مهم خود من همین است که چرا هنوز و همچنان فیلم‌ها، از ناحیه فیلمنامه رنج می‌برند، جواب خود من برای این مسئله این است که باید شیوه نویسندگی خود را تغییر دهیم و از نویسندگی تک نفره به هم‌نویسی گروهی برسیم. تجربه گروهی نوشتن و هم‌نویسی را در کارگاه‌های که در شهر کرد برگزار کردم داشتم. در واقع یک گروه با یک متد تالیفی مشخص از ایده نویسی شروع می‌کنند و بعد با رسیدن به طرح دو خطی یا لاگ لاین و سپس پیش فرض و سیناپس و تریتمنت و فهرست صحنه‌ها به فیلمنامه نهایی می‌رسند. البته نویسندگی بر اساس متد، تنها برای کسانی است که در آغاز راه هستند و طبیعتاً پس از مسلط شدن باید قلم خود را به دست بگیرند و آزادانه به روش خودشان بنویسند. به همین منظور دپارتمان داستان را طراحی کرده‌ام که اساس آن به روزترین متدهای فیلمنامه نویسی در دنیاست و حتم دارم در چند سال آینده این دپارتمان با جواب دهی که دارد، فراگیر خواهد شد. در دنیا تنها فیلمنامه‌های مجوز ساخت می‌گیرند که از دپارتمان عبور کرده و چراغ سبز ساخت را دریافت کرده باشند. آنها زمان و هزینه زیادی را برای نویسندگی فیلمنامه صرف می‌کنند، اما این زمان و هزینه در واقع به این خاطر است که بعدتر جلوی ضرر و زیان چند میلیون دلاری تولید فیلم بد را بگیرند. جالب‌تر اینکه حتی گاهی پیش می‌آید پس از صرف هزینه زیاد برای نوشتن فیلمنامه، تصمیم نهایی برای ساخت ملغی می‌شود. چون ساخت فیلم مستلزم هزینه بیشتری است که با فیلمنامه بد آن هم اتلاف می‌شود. متأسفانه پلتفرم‌های ما تا بحال کسی را مامور نکرده‌اند که با پایش و پژوهش استودیوهای موفق در سطح جهان رمز موفقیت و ریز مراحل کاری آنها را انعکاس دهند. دپارتمان داستان از متدهای رایج در دنیاست که در صدد هستیم به صورت کاملاً مستقل آن را در فیلم کوتاه اجرایی کنیم.

با خبر شدم که در چند سال اخیر به فیلمنامه نویسی روی آورده‌اید، از تجربیات جدید خود در این حوزه بگوئید؟

مسیر فیلمنامه نویسی در زندگی من کاملاً به طور عکس اتفاق افتاد، یعنی اینکه اول ترجمه کردم و بعد تدریس و حالا چند سالی است که بالاخره به دنبال هدف اولم یعنی نوشتن و ساخت فیلم روی آورده‌ام. سال ۱۴۰۰ نقطه عطف زندگی من بود، سالی که تغییر حرفه و سبک زندگی‌ام توأمان شد چرا که برای تغییر حرفه خود از تالیف و تدریس به نویسندگی باید سبک زندگی‌ام را نیز تغییر می‌دادم. به نظرم تدریس و تالیف نیازمند یک ذهن منظم و منسجم بود، اما برای نویسندگی به دلیل اینکه باید در ارتباط مستقیمی با ناخودآگاه خود باشم، دیگر نگاه منضبط و منسجمی به امور پیرامون رانمی‌خواستم. در نتیجه این شیف‌کردن از تالیف و ترجمه به فیلمنامه نویسی واقعا برایم سخت بود، اما حس کردم این زمان باقیمانده را صرف آرزوی دیرینه خود کنم. در حال حاضر با شرکت در گروه‌های تیمی هم نویسی را تجربه می‌کنم. فیلم کوتاه «نومان» آخرین فیلمنامه‌ای است که نوشته‌ام که خانم زمانی کارگردانی‌اش را بر عهده داشت و در حال حاضر در حال شرکت در جشنواره‌های خارجی است.

آخرین سؤال من درباره تهدیدهای هوش مصنوعی خصوصاً در حوزه نویسندگی است که جامعه سینماگران را در جهان نگران کرده است...

با پیشرفت تکنولوژی انسان با این دست نگرانی‌ها مواجه است که ممکن است اقتدار و خلاقیت خود را از دست بدهد. چرا که با تکنولوژی نقش محوری انسان‌ها کم رنگ می‌شود. این اتفاق‌ها قبلاً هم افتاده و به مرور زمان ثابت شده که آنقدر هم که ما وحشت داشتیم، مقوله ترسناکی نبوده و حذف کامل انسان هنوز رخ نداده است. البته که من برای این مسئله جواب قطعی‌ای ندارم، چرا که خود سازندگان هوش مصنوعی هم از پیشروی آن وحشت دارند. اما به طور احساسی آن را به منزله یک مرحله گذار دیگر برای بشر می‌دانم و معتقدم در نهایت موفقیت از آن ذهن بشر است. فقط برای پیروزی باید دنبال راهی باشد تا از این مرحله نیز بگذرد و به جای اینکه تحت تأثیر هوش مصنوعی باشد از هوش مصنوعی در امور خود کمک بگیرد و در نهایت انسان تصمیم نهایی بگیرد. شاید به دلیل همین طرز فکر خیلی نگران هوش مصنوعی نیستم.

کتاب «داستان» بیشتر و بیشتر می‌شد، برخلاف کتاب‌های دیگر که در ابتدا با استقبال روبرو می‌شوند و بعد کم کم فروکش می‌کنند، این کتاب روز به روز با استقبال بیشتری مواجه شد. تا امروز حدود ۴۳ هزار نسخه از کتاب چاپ شده و از پرفروش‌ترین کتاب‌های تاریخ سینما در ایران به حساب می‌آید. طوری که فروش آن در ایران با احتساب جمعیت، نسبت به آمریکا بیشتر است و در مقایسه با ترجمه‌های دیگر به زبان‌های مختلف موفق‌تر عمل کرده است.

آیا این کتاب در کشور مبدا یعنی آمریکا هم به این اندازه مرجع است؟

خیر، به این خاطر که در غرب مسئله درام و دارم پردازی بسیار گسترده‌تر است و اشخاص زیادی در این حوزه با قدمت تاریخی بیشتر، قلم زده‌اند.

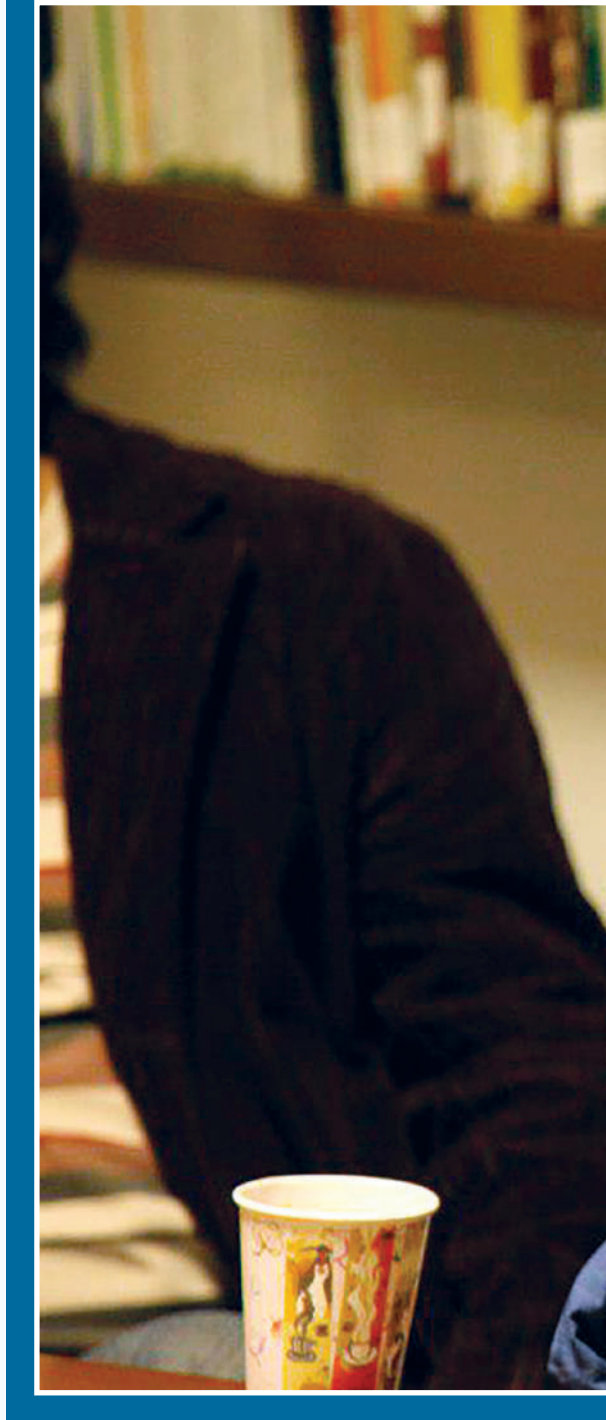
ماحصل این کتاب، الگویی پیرنگ محوری است که رابرت مک کی در فیلمنامه نویسی ارائه می‌دهد، این الگو در قیاس با سه الگوی مطرح دیگر که سید فیلد در الگوی سه پرده‌ای، و وگلر در سفر نویسنده و جان تروپی در آناتومی داستان ارائه می‌دهد، در چه درجه بندی‌ای قرار دارد؟

به جز الگوی سید فیلد که به نوعی شروع کننده الگو نویسی به حساب می‌آید، الگوی سفر نویسنده و آناتومی از الگوهای پرتعداد و فوق‌العاده در دنیا هستند. و وگلر دنیایی را در شخصیت و درام بوجود آورده است که بی‌مثال است. این الگوها برگرفته از نیازی هستند که سینمای غرب پس از دوران مدرنیسم، بازگشت به دوران کلاسیک را ضروری دانستند.

مدرنیسم، دورانی بود که در آن اصول سینمای کلاسیک رد و انکار شد. همان‌طور که آنتونیونی معتقد بود که دیگر دوران ساختار کلاسیک و سه پرده‌ای به سر آمده و یا همان‌طور که عباس کیارستمی معتقد بود دوران شهرزاد قصه گو تمام شده است. دوره‌ای که با موج نواز دهه ۱۹۶۰ در فرانسه، آلمان و در آمریکا با نیو هالیوود با فیلمسازانی چون، برگمان، بونوئل و رنوار و... به راه افتاد. این فیلمسازان تریدهای در ساختار فیلم کلاسیک بوجود آوردند. طوری که عده‌ای مدعی شدند که دیگر نمی‌شود به شیوه سابق فیلم ساخت. در ادامه در اوایل دهه ۱۹۸۰ با پایان یافتن سینمای مدرن و فید شدن اساتید موج نو، غرب لازم دید که یکبار دیگر اصول داستان‌گویی را مرور کند تا بفهمد که آیا در واقعیت هم دیگر اصول کلاسیک کارکرد ندارد؟ آنها پس از این بازنگری دریافتند که اینگونه نیست، نه تنها سینمای مدرن، حتی سینمای پست مدرن هم نتوانسته، رونق سینمای کلاسیک قصه‌گو را از بین ببرد، همین تجربه باعث بازگشت و بازنگری سینمای کلاسیک شد. البته بازگشتی که این بار با تجربه مدرنیسم و پست مدرنیسم پخته‌تر شده بود. ظهور مک کی نیز به همین واسطه بود و این ظهور همزمان شد با نیازی که در ایران وجود داشت، یعنی زمانی که ایران برای اولین بار می‌خواست این اصول را یاد بگیرد. بدین شکل این کتاب در سال ۱۹۹۷ در آمریکا چاپ شد، البته پی‌ریزی آن از کارگاه‌های پرتعداد مک کی بود که از دهه ۸۰ شروع شده بود، در واقع این کتاب که برای غرب نوعی بازنگری و حرکت هوشمندانه به گذشته بود، برای ما کاملاً جدید بود تا بتوانیم با آموزه‌های مفید آن درام و اصول آن را بشناسیم. به همین خاطر من از ترجمه این کتاب استراتژیک در آن زمان بسیار خوشحالم، کتابی که باعث شد جریانی در فیلمنامه نویسی ایران به راه بیفتد و تحت تأثیر آن نویسندگان با اعتماد به نفس و آرامش بیشتری ادامه دهند. این کتاب با مشخص کردن تکلیف نویسندگان با خود و جامعه‌شان، آنها را به قراری رساند که سالها در پی آن بودند.

مهم‌تر از آن، اینکه کتاب «داستان» مرجع مشترکی بود تا به تمام ظن و گمان‌ها و افتراق نظر‌ها درباره واژگان تخصصی مبانی فیلمنامه نویسی پایان دهد...

البته من در این حوزه کتاب تخصصی‌تری را تالیف کرده‌ام با عنوان «فرهنگ فیلمنامه» که در آن تمام واژگان تخصصی مدخل به مدخل توضیح داده شده است. این کتاب از انتشارات بنیاد سینمایی فارابی است و در هر دوره از چاپ به روز می‌شود، تا مرجعی باشد برای نویسندگان که از جدیدترین تعریف‌های واژگان فیلمنامه نویسی در جهان مطلع باشند. واژگانی مانند لاگ لاین، تریتمنت، پیچینگ و... که امروزه بسیار در دنیا رایج شده، همه و همه در این کتاب به صورت مبسوط شرح داده شده است. با مشترک شدن این واژگان با واژه‌های غربی‌اش خوشبختانه گفتمان ما نسبت به گذشته بهتر شده و تا حدودی زبان فیلمنامه نویسی ما تکامل پیدا کرده است.



می‌کرد، چرا که انتظار آدم پیرتری را داشت و صادقانه می‌گفتند انتظار رویارویی با یک پیرمرد ۷۰ ساله را داشتند و از جوانی من تعجب می‌کردند، بعدها این نوع نگاه مخاطب برای ما به جوک و شوخی بدل شد، اینکه به خاطر مرجع بودن کتاب و یا پختگی ترجمه آن، مترجم را پیرمردی با ریش‌های بلند سفید احساس می‌کردند نه یک شخص ۳۱ ساله!

چه مدت زمانی را برای ترجمه کتاب صرف کردید؟

حدود ۶ ماه و به یاد دارم ترجمه این کتاب مقارن بود با سخت‌ترین روزهای زندگی و بدترین شرایط اقتصادی من! روزهایی که گویا من در آسمان‌ها سیر می‌کردم و جمله به جمله کتاب در لحظات من تأثیر داشت. آن روزها اصلاً اینطور نبود که من قهوه بنوشم و با آرامش پاهایم را روی هم بیندازم و مشغول ترجمه کتاب شوم. فرزندم تازه به دنیا آمده بود و مشکلات یکی، پس از دیگری بر سرم آوار می‌شد. من قبل از ترجمه دو بار کل کتاب را خواندم. در همان صفحه اول منقلب شدم، چرا که پاسخ سوالات خود را پس از ۱۰ سال سرگردانی روبروی خود می‌دیدم. آنقدر با صفحه به صفحه کتاب اقتناع شده بودم که با خود می‌گفتم، من دیگر جواب تمام سوال‌هایم را گرفته‌ام چه نیازی به ترجمه است؟ با این حال باز ادامه دادم و لحظاتی بود که پس از ترجمه یک جمله، آنقدر منقلب می‌شدم که چندین دقیقه راه می‌رفتم تا آن را هضم کنم و یا هیجان خود را کنترل کنم. با اینکه آن روزها هم حدس می‌زدم که این کتاب بر روی مخاطب هم تأثیر خواهد گذاشت اما واقعا این حجم از استقبال را برآیم قابل پیش‌بینی نبود. در سال ۱۳۸۵ برای یک کتاب دیگر جایزه قلم زرین گرفتم. از سوی دیگر همچنان شهرت و سرعت